

بخش یازدهم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار



تصویر شماره ۲



تصویر شماره ۱

پس از رواج و گسترش پارچه‌های اروپایی در ایران و جهان و فتح بازارهای مختلف و اشباع تدریجی آن، ممالک اروپایی به فکر جایگزین افتادند پس از تحقیق و بررسی‌های فراوان به این نتیجه رسیدند که در زمینه طراحی و دوخت لباس منطبق با طرح‌های جدید وارد عمل شوند. در این مسیر ایرانیان پیش قدم بودند و اولین قوم محسوب می‌شوند که دوختن و پوشیدن لباس را ابداع و به جهانیان عرضه کرده بودند چون هندیان، مصریان و رومیان همگی لباس را به دور خود می‌پیچیدند و آن را نمی‌دوختند ولی ایرانیان از چند هزار سال قبل دوخت و پوشیدن لباس را به نحو احسن و بسیار زیبا با پارچه‌های ترمه، مخمل و ابریشم ابداع کرده و می‌پوشیدند. سند و مدرک متقن در تخت جمشید روی بدنه پلکان‌های ورودی بر تن سربازان و محافظین قصر مشاهده می‌شودر حالی که جای بخیه و کوک نخ دوخت روی لباس به صورت بسیار زیبا روی مجسمه‌ها کنده کاری است. هرودوت نیز سربازان خشایار شاه را ملیس به لباس‌های دوخته شده و کفش و جوراب معرفی می‌نماید. در تصویر شماره ۱، مرد ایرانی ملیس به عبا تولید نائین همراه فرزندش مشاهده می‌شوند که نوعی ترمه مشکی لبه‌دوزی شده بر تن دارد. یقه و سراستین‌ها دوخت زیبا و برازنده‌ای دارند.

در این تصویر که حدود ۱۵۰ سال قبل توسط عکاس آلمانی گرفته شده است؛ روی میز پارچه مخمل پهن شده این نوع دوخت و دوز نشان از ملیت و تمدن ایرانی است. در تصویر شماره ۲، یک مرد ایرانی و چهار فرزندش با لباس‌های کاملاً ایرانی و طراحی و دوخت ایرانی (پارچه‌های پشمی ایرانی، عبا نائینی) در این تصویر هیچ‌گونه اثری از پارچه یا پوشاک تولید اروپا دیده نمی‌شود. حتی لباس دانش‌آموزان مدارس و حوزه‌های علمیه ایران همگی حاصل ذوق و هنر خیاطان ایرانی بوده و در این راه لباس‌های راحت و مناسبی ارائه و چندین هزار سال به محصلین و طلاب علوم

پوشانده شده است.

تصویر شماره ۳، یک کلاس درس و آموزش خط‌نویسی توسط استاد و شاگردان را نشان می‌دهد. استاد ضمن به دست گرفتن قلم مخصوص خطاطی به روی کاغذ و عبا بر دوش به دانش‌آموزان درس می‌دهد، لباس‌های شاگردان هم‌شکل و از جنس پشم ایرانی است.

مظفرالدین میرزا

مظفرالدین شاه پسر دوم ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۹ هجری قمری متولد شد. در سال ۱۲۷۷ قمری در سن ۸ سالگی به للگی ضاقلی خان هدایت و پیشکاری غزیزخان مگری سردار کل و



وی از اساتید لغت و شعر بوده و به تعلیم مظفرالدین میرزا می پرداخت. در این تصویر مظفرالدین میرزا ترمه ایرانی بر تن دارد و اطرافیان مخلوطی از پارچه‌های پشمی ایرانی و اروپایی را پوشیده‌اند.

به تدریج گردشگران اروپایی به طرف کشور ما سرازیر شدند و از کشورهای مختلف دسته‌ای برای بازدید از آثار تاریخی به ظاهر و به باطن برای جاسوسی و مهار کردن مردم و دولت ایران و کسب منافع اقتصادی و فروش کالاهای خود از جمله پارچه و پوشاک راهی ایران می شدند. ناصرالدین شاه در سفر اروپا که به مسکو مسافرت نموده بود، در تماشاخانه گاولین برای اولین بار مراسم رقص باله را مشاهده نمود.

رقص و لباس باله بالین‌ها که شلوار کش بافته‌ای چسبان و نازکی بر پا کرده بودند و روی انگشتان پا با نوای موزیک می رقصیدند؛ به شدت علاقه شاه قاجار را برانگیخت. ناصرالدین شاه بعد از اینکه از سفر اروپا برگشت هوس کرد زن‌های حرم خود را به این لباس درآورد. از طرف دیگر مد لباس خانم‌های آن زمان، از اندرونی دربار شاه قاجار سرچشمه می گرفت و تقلید می شد.

در ابتدا این لباس میان شاهزاده خانم‌ها و زنان اعیان و طبقات اجتماعی مرفه و سپس در بین عموم اقشار جامعه معمول می شد.



تقی خان امیر کبیر از دواج نمود. تصویر شماره ۵، مظفرالدین شاه را در دو حالت نشان می دهد. در طرف راست ملبس به ترمه ایرانی و نواردوزی لبه‌ها و پائین لباس بسیار چشمگیر هستند.

شلوار مشکی نواردوزی شده از جنس ابریشم است و در طرف چپ لباس انگلیسی بر تن دارد که با طرح بته جقه، تکه‌دوزی و برجسته شده است، وزرا پشت سر وی ایستاده‌اند.

در تصویر شماره ۶، اهالی دربار مظفرالدین میرزا را نشان می دهد که شیخ محمود ملباشی نیز در آن حضور دارد.

وزارت میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی به ایالت آذربایجان فرستاده شد و در اواخر سال ۱۲۷۸ قمری در سن ۹ سالگی به ولایتعهدی تعیین گردید. وی ۳۵ سال عمر خود را در ولایتعهدی گذراند و زمانی که به سلطنت رسید، پیرمردی ضعیف، بی اراده، رنجور و بیمار بود.

تصویر شماره ۴، مظفرالدین میرزا در دوران کودکی را نشان می دهد که لباس پشمی انگلیسی بر تن دارد و با کمربند زرین تزئین شده و شمشیر به دست روی زانوها قرار گرفته است. وی سال ۱۲۸۴ در سن ۱۵ سالگی با دختر عمه خود تاج الملوک ملقب به ام الخاقان دختر میرزا



تصویر شماره ۵- مظفرالدین میرزا



ناصرالدین شاه در صدد بود جشن پنجاهمین سال سلطنت خود را با شکوه هر چه تمام برگزار کند و درباریان چاپلوس، خود را آماده می کردند تا از طریق این جشن‌ها، جیب‌های خود را پر کنند و مال و ثروت بیشتری به چنگ آورند. شاعران درباری مشغول سرودن ابیاتی بودند که در آن از ۵۰ سال عدالت سخن می رفت، دلقگان و مطربان در صدد اجرای نمایش‌های تازه بودند تا شاهنشاه عدالت پرور را بیشتر شاد کنند اما قبل از شروع جشن‌ها شاه در حرم عبدالعظیم به دست میرزا ضای کرمانی به قتل رسید.

امین السلطان - صدراعظم - جسد شاه را با تزئینات خاصی در کالسکه سلطنتی گذاشت و او را با همان تشریفات که به شهر ری رفته بود به تهران بازگرداند به این ترتیب تا مدتی هیچ کس از مرگ شاه آگاه نشد و تا ورود شاه جدید هیچ شورش‌هایی به وقوع نپیوست.

احیاء الملک می نویسد: «... همین که شاه وارد ایوان شد از اطلاق خارج شدیم و خود را میان دالان بین صحن که به طرف مقبره فعلی ناصرالدین شاه است داخل کردیم و با حرکت جمعیت رفتیم وسط دالان. صدایی مثل اینکه صندوق آهنی خالی را از بالای بلندی میان پله ها پرتاب کنند، که به هر پله خورد صدایی می دهد، شنیدیم.

به باغ جیران وارد شدم، مجدالدوله را میان ایوان جلو قبر جیران دیدم که مرا به نام صدا می زد و



در تصویر شماره ۸، فتحعلی خان صاحب دیوان مشاهده می شود. در طرف راست ملبس به ترمه بته جقه و حمایل ابریشمی و نشان‌های درباری تزئین شده و در طرف چپ پسرش لباس ترمه بته جقه مرکب برتن دارد که عالی ترین نوع ترمه می باشد و لبه‌های تک‌دوزی و نوردوزی شده است.

خود او نیز از ترمه دندانه‌دار با لبه‌های گلابتون‌دوزی شده استفاده کرده که با نشان‌های متعدد تزئین شده است. جالب است که روی میز مخمل گلدار بسیار زیبای تولید ایران به چشم می خورد.



پس از مرگ ناصرالدین شاه این بار نوبت مظفرالدین شاه بود که به بهانه بیماری راهی اروپا شود و محصولات جدید وارد کشور کند. برای نمونه یکی از زنان ناصرالدین شاه (مادر مظفرالدین شاه) به نام شکوه السلطنه در تصویر شماره ۷ دیده می شود که شلیته و لباس ترمه ایرانی بر تن دارد.

برخی درباریان ضمن حفظ اصالت خود، لباس‌های فرنگی نپوشیدند و به مصرف لباس ایرانی افتخار می کردند. میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان یکی از آنها بود که در سال ۱۲۷۵ قمری حاکم یزد شد.



تصویر شماره ۸ - فتحعلی خان صاحب دیوان

قلیان بیار، حال شاه به جا آمد»

او در کودکی و نوجوانی زیر دست پدر خود، تحصیلات نه چندان عمیقی آموخت، اما با توجه به هوش و زیرکی و حافظه خاصی که داشت، هر چه را می‌دید و می‌شنید، فرا می‌گرفت و محفوظات خود را بسیار به موقع، به کار می‌بست. وی پس از مرگ مستوفی‌الممالک خود را به شاه بسیار نزدیک کرد و مورد توجه شاه قرار گرفت و در اواخر صدارت «مستوفی‌الممالک»، محور قدرت و گرداننده چرخ مملکت بود و رجال دولت، برای رسیدن به جاه و مقام، به او متوسل می‌شدند.

میرزا یوسف مستوفی‌الممالک در سال ۱۳۰۳ ه.ق فوت کرد پس از وی امین‌السلطان با همان مقام وزارت دربار تا دو سال بر کلیه امور وزارتخانه‌ها نظارت داشت تا اینکه در سال ۱۳۰۵ ه.ق ناصرالدین‌شاه رسماً امور کشور را به او سپرد. ناصرالدین‌شاه در این زمان سه نفر را برای امر صدارت در نظر داشت، قوام‌الدوله (میرزا عباس خان تفرشی)، عضد الملک (علیرضاخان قاجار) و امین‌السلطان، شاه دست به استخاره زد تا یکی از آنها را برای صدارت انتخاب کند ولی استخاره امین‌السلطان بد آمد و دو نفر دیگر خوب، تصمیم شاه در نهایت امر این بود که امین‌السلطان را به صدارت برگزیند.

امین‌السلطان مانند پدرش نقطه ضعف شاه را به خوبی درک کرده و برای این که شاه را کاملاً به طرف خود جلب نماید و او را راضی نگه دارد، مرتب پول‌هایی به‌عنوان پیشکش به وی می‌رساند.

تصویر شماره ۹ دو حالت از امین‌السلطان را نشان می‌دهد که در هر دو لباس پیشمی انگلیسی با دو فرم مختلف بر تن دارد. هر دو ساده و بدون تزئینات خاصی هستند.

صدارت او در زمان مظفرالدین‌شاه زیاد به طول نکشید و شاه در جمادی‌الاول سال ۱۳۱۴ ه.ق. وی را از صدارت برکنار و علی‌خان امین‌الدوله را که به طرفداری از انگلیسی‌ها معروف بود به صدارت انتخاب نمود.



خارج و میان قلب را هم امتحان کردم و مطمئن شدم که قلب به کلی از کار افتاده و شاه مدتی است مرده.

از جیب شاه دو دستمال سفید بیرون آوردم. یکی را داخل قلب نموده بیرون کشیدم، و دومی را وارد کرده آنجا برای بیرون نیامدن خونابه گذاردم در این وقت اتابک میان راهرو بین حرمین قدم می‌زد. با اشاره ایشان را به طرف خود آوردم به طوری که خم شدند.

در گوش ایشان با اینکه اطاق خلوت بود آهسته گفتم: قربان، قلب به کلی از کار افتاده و شاه قطعاً و حتماً مرده است و از نظر اینکه چاکر نمک‌خوار شما بوده و هستم در عالم دولت خواهی عرض می‌کنم مثل حاجی میرزا آغاسی وزیر محمدشاه از میان این حرم بیرون نروید تا از اینجا مانند او به کربلا بروید.

اتابک هم یک سیلی محکم به گوشم نواخت و بدون تغییر گفت: «معراج نرو» و باز فریاد کرد دکتر جان روز ابراز لیاقت و هنر است، تمام ترقیات تو امروز است، شاه را حال بیار، تیر پای شاه خورده زود کاری کن که شاه حال بیاید.

پس از خوردن سیلی از اتابک در حقیقت بیدار و هشیار شدم و وظیفه خود را دانستم و مشغول مالش پهلوی و پای شاه گشتم و لباس‌های او را مرتب نمودم و فریاد زدم قربان، الحمدلله حال قبله عالم به جا آمد. اتابک فریاد کرد: ناصرالملک

سخت دشنام می‌داد.

خیال کردم یزدی‌های داخل اطاق را گرفته‌اند و ما هم متهم شده‌ایم، به طرف ایوان رفتم، دستم را مجدالدوله گرفت. از نرده چوبی به داخل ایوان رفتم. چنان سیلی به صورتم نواخت که چشمم سیاه شد، به داخل اطاق هدایتیم کرد. وارد اطاق شدم. فریاد اتابک را شنیدم که می‌گفت بارک الله دکتر وقت بروز هنر و لیاقت است. شاه را به حال بیار.

چند لحظه چشم خود را بستم و مالیدم و بعد چشم باز کرده دیدم جلوی دری که از مقبره جیران به راهرو بین حرم شاهزاده عبدالعظیم و امامزاده حمزه است، شاه روی زمین دراز کشیده است. بلافاصله با اشاره اتابک کنار شاه نشستم، نظرم به جوراب نخی سفید ساق کوتاه کار جلفای اصفهان معروف به امیری که معمولاً شاه همیشه به پا می‌کرد افتاد و دیدم خون روی جوراب پای چپ شاه است، به ناچار از زیر دو شلوار شاه به ساق پای شاه دست بردم، تا جایی که مقدور بود و دست من بالا می‌رفت جریان خون را از قسمت بالای پا احساس کردم، از کنار پهلوی چپ شاه خون را تعقیب و بین دنده‌های چپ همان جایی که میان کلاس مدرسه طب قسمت تشریح میان حقیقی قلب را نشان داده بودند انگشتم فرو رفت.

با کمال تأمل انگشت خود را چندین بار داخل و